





دانشگاه بیرجند

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه جهت اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

اسطوره و آیین در سینمای بهرام بیضایی

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم محمدی

استاد مشاور:

دکتر محمد بهنام فر

نگارنده:

مریم افشار

تابستان ۱۳۹۲

" کلیه‌ی حقوق اعم از تکثیر، چاپ، نسخه برداری، اقتباس و... این پایان‌نامه، متعلق به دانشگاه بیرجند است و هر گونه سوء استفاده از آن پیگرد قانونی دارد. نقل مطلب با ذکر مأخذ بلامانع است. "

تقدیم به آنان که دوستشان داریم...

پیشکش به وجود دو اسطوره‌ی بزرگ زندگی؛

اسطوره بزرگی، پدرم

و اسطوره عشق و آرامش، مادرم

چکیده

اسطوره با آدمی زاده شده، تغییر و تحول پیدا کرده و در پیکره‌ی داستان‌ها و حکایات و همراه با آثار هنری و ادبی تداوم یافته است. نمی‌توان حضور اساطیر را در فرهنگ، ادبیات و هنر، از جمله هنرهای نمایشی که از روزگار آیسخولوس، اورپید و آریستوفانس تا سینمای روزگار ما با اسطوره پیوند استواری دارند، نادیده گرفت. نگاه ویژه به اسطوره و قدرت تخیل آن در قرن بیستم یکی از مؤلفه‌های اصلی ادبیات و هنر مدرن و پست‌مدرن به شمار می‌آید. نگارنده با توجه به تحلیل ساختارگرایان بزرگی چون لوی استروس، رولان بارت، کلود برمون در زمینه اسطوره، روایت، پی‌رفت به تحلیل ساختاری و محتوایی اسطوره و آیین در سینمای بیضایی می‌پردازد. دسته‌بندی پی‌رفت‌ها با توجه به الگوی کلود برمون به سه مرحله گذر از پی‌رفت اول به دوم با امکان دگرگونی نشان داده می‌شود. زمان مقدس و زمان اسطوره‌ای به ابدیت و تکرار اساطیر و آیین‌ها جانی تازه می‌بخشند. قهرمانان در این سینما جنسیت زن دارند و براساس الگوی جوزف کمپبل سفر اسطوره‌ای خود را با پیروزی به پایان می‌برند. آیین در پنج فیلم مورد نظر (غریبه و مه، چریکه تارا، مرگ یزدگرد، شاید وقتی دیگر و مسافران) با تعلیقات زمان، شخصیت و مکان تقسیم می‌شود که این دسته‌بندی آیین در سینما به نیکی پیوند ادبیات و سینما را مشخص می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بهرام بیضایی، سینمای بیضایی، ادبیات و سینما، اسطوره، آیین، ساختارگرایی

فهرست مطالب

| | |
|---|----|
| پیشگفتار..... | ۹ |
| فصل اول: کلیات و تعاریف..... | ۱۸ |
| ۱- اسطوره..... | ۱۸ |
| ۲- آیین..... | ۲۳ |
| ۳- پیوند آیین و اسطوره..... | ۲۵ |
| ۴- نمایش..... | ۲۶ |
| ۵- پیوند اسطوره و نمایش..... | ۲۹ |
| ۶- پیوند اسطوره، نمایش و آیین..... | ۲۹ |
| ۷- ادبیات و اسطوره..... | ۳۰ |
| ۸- ادبیات و سینما..... | ۳۲ |
| ۹- اسطوره و سینما..... | ۳۳ |
| ۱۰- بهرام بیضایی..... | ۳۴ |
| ۱۱- اسطوره در اندیشه‌ی بهرام بیضایی..... | ۳۹ |
| پی‌نوشت‌ها..... | ۴۱ |
| فصل دوم: اسطوره‌ای شدن زمان در سینمای بیضایی..... | ۴۴ |
| ۱- تحلیل ساختاری روایت در سینمای بیضایی..... | ۴۶ |
| ۱-۱) غریبه و مه..... | ۴۹ |
| ۲-۱) چریکه تارا..... | ۵۱ |
| ۳-۱) مرگ یزدگرد..... | ۵۳ |
| ۴-۱) شاید وقتی دیگر..... | ۵۶ |
| ۵-۱) مسافران..... | ۵۷ |
| ۲- تعریف زمان..... | ۶۱ |

| | |
|-----|--|
| ۶۵ |(۱-۲) زمان مقدس..... |
| ۶۶ |(۲-۲) زمان اسطوره‌ای..... |
| ۷۰ |(۳-۲) چگونگی اسطوره‌ای شدن زمان..... |
| ۷۰ |(۱-۳-۲) تقدس / آیینی شدن زمان..... |
| ۷۲ |(۲-۳-۲) زاینده‌گی / آفرینشگری زمان..... |
| ۷۳ |(۳-۳-۲) بی‌پایانی / چرخه‌ای / دایره‌ای شدن زمان..... |
| ۷۶ |(۴-۳-۲) رویداد محوری زمان..... |
| ۸۱ |(۵-۳-۲) سنجه یا سنجش ناپذیری..... |
| ۸۲ |(۶-۳-۲) ایستایی زمان (بی‌اعتباری قیده‌های زمانی)..... |
| ۸۴ |(۷-۳-۲) شکست زمان..... |
| ۸۷ |پی‌نوشت‌ها..... |
| ۹۰ |فصل سوم: اسطوره‌ای شدن قهرمان (دگردیسی اسطوره‌ی قهرمان) در سینمای بیضایی..... |
| ۹۰ |۱- دگردیسی اسطوره..... |
| ۹۶ |۲- نگاه اجمالی به نقش زن در سینمای بیضایی..... |
| ۱۰۰ |۳- اسطوره‌ی قهرمان براساس الگوی جوزف کمپل..... |
| ۱۰۲ |(۱-۳) تحلیل تقدس‌زدایی از اسطوره‌ی قهرمان مرد..... |
| ۱۰۶ |(۲-۳) تحلیل سفر اسطوره‌ای قهرمان زن در سینمای بیضایی..... |
| ۱۱۴ |پی‌نوشت‌ها..... |
| ۱۱۵ |فصل چهارم: آیین در سینمای بیضایی..... |
| ۱۱۸ |۱- تعلیق زمان..... |
| ۱۲۵ |۲- تعلیق شخصیت..... |
| ۱۲۹ |۳- تعلیق مکان..... |
| ۱۳۳ |پی‌نوشت‌ها..... |
| ۱۳۷ |نتیجه..... |

۱۴۱ منابع

۱۵۰ پیوست‌ها

پیشگفتار

«ادبیات ارائه‌ی مخیل جهان است از حیث آن که متوقع آزادی بشری است»

(سارتر، ۱۳۸۹: ۷۸).

شرح مساله

مطالعه‌ی ادبیات سفری به ژرفنای فرهنگ، تاریخ، سیاست و اجتماع است. روایت‌ها از دیربار تاکنون به اشکال متفاوتی چون شعر، داستان، اسطوره، افسانه، حماسه، آیین و نمایش به نیکی پیشینه‌ی هر ملتی را نشان می‌دهند. انسان معاصر برای گریز از بیگانگی‌اش در عصر ماشینی به آثار روزگار دیرین، پناه می‌جوید. اساطیر نیز در دوره‌های مختلف، در ادبیات، سینما، هنرهای تصویری و تجسمی به گونه‌های مختلف بازتاب یافته‌اند. زیرا که اسطوره حاصل اندیشه‌ی بشری و کوشش‌های خودجوش انسان‌هایی است که در گذر زمان هاله‌ای رازآمیز از خواب و خیال و آرزوهای دور و دراز بر روی آن جای گرفته‌است (هندرسن، ۱۳۸۶: ۷). اسطوره با ساختار جمعی‌اش به انسان‌ها کمک می‌کند موجودیت و ساختار اجتماعی خود را تعیین کنند. به همین دلیل است که هیچ زمانی را نمی‌توان یافت که انسان با اسطوره انس نداشته باشد زیرا که به تعبیر یونگ^۱ «روان انسان اسطوره‌ساز است» (شایگان، ۱۳۹۰: ۷۵).

نگاه ویژه به اسطوره در آثار نویسندگان و هنرمندان صرفاً به دلیل باز روایی اسطوره‌ها در عصر جدید نیست بلکه؛ آنان به دنبال پاسخی برای چرایی‌های انسان معاصر، از هستی‌اش می‌کوشند. در واقع نویسندگان بسیاری بر این باورند که شناخت و درک ارزش اسطوره یکی از مفیدترین اکتشافات قرن بیستم به شمار می‌آید؛ «اسطوره جزء لاینفک هستی انسان است و حضور آن در

جوامع امروزیین مبین دلهره انسان زمان زده‌ای است که پیوسته از نیستی و مرگ مطلق خود آگاه است» (ترقی، ۱۳۸۷: ۴۷).

آیین باورهای است نه عیناً اسطوره‌ای است و نه دینی، در حالی که از جهتی به دین و از جهتی به اسطوره نزدیک است. به نظر دورکیم^۲ و رادکلیف براون^۳، آیین احساس جمعی و تلفیق اجتماعی را تقویت می‌کند. میرچا الیاده^۴ نیز بر این باور است که روایت یا اجزای اسطوره به عنوان وسیله‌ای برای مفهومی کردن امر قدسی، جزو جنبه‌های بنیادی آیین است. در واقع «هر باور اسطوره‌ای در آیین متجلی می‌شود و آیین شکل وجودی باور اسطوره‌ای است. تفکر اسطوره‌ای از طریق آیینی کردن کردار بر اندیشه و کردار جمعی تسلط می‌یابد. پس اسطوره انسان را مجذوب راز کرده و با آن سازگار می‌کند» (قاضی مرادی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

بهار آیین و اسطوره را مترادف هم می‌داند به باور او؛ آنچه که ما امروز فرهنگ می‌نامیم، در جهان باستان برابر اسطوره و آیین بوده است. مجموعه‌ی اسطوره و آیین در جامعه ابتدایی عبارت است از فرهنگ آن جامعه، چون هیچ امر فکری و رفتاری نبود که از درون این مجموعه خارج باشد، تمام عمل زندگی و اندیشه‌ای انسان در مجموعه‌ی اسطوره و آیینی جای می‌گرفت (بهار، ۱۳۷۳: ۱۹۹).

بهرام بیضایی از جمله سینماگران مشهور ایرانی است که به اساطیر توجه ویژه داشته و با بکاربردن اساطیر و آیین نه تنها بر زیبایی اثرش می‌افزاید بلکه برآنست تا با مفهوم و معنای نهفته‌ی آنها، ناخودآگاه ذهن انسان امروز را بیدار کند. در آثار وی همواره متن نوشتاری فیلم‌نامه به صورت مستقیم به نسخه سینمایی منتقل می‌شود به عبارت دیگر، نوشتار مستقیماً به تصویر درمی‌آید و ساختار روایی و زبانی آن حفظ می‌شود. حتی گاه لحن کاملاً تئاتری می‌شود. از این رو در آثار بیضایی فیلم‌نامه با نسخه‌ی سینمایی آن تفاوتی ندارد، در عین حال نگارنده برآن است که کمک متن فیلم‌نامه‌ها (به عنوان گونه‌ای از متن ادبی) به جاذبه‌های سینمایی و بصری اسطوره در سینمای بهرام بیضایی نیز پردازد.

نگارنده در این تحقیق برآن است ضمن اشاره به اساطیر و آیین‌های بکار رفته در پنج فیلم (غریبه و مه، چریکه‌ی تارا، مرگ یزدگرد، شاید وقتی دیگر و مسافران)، چگونگی بازتاب

ساختاری آن‌ها را براساس نظریات ساختارگرایان بزرگی چون لوی استروس^۵، رولان بارت^۶، کلود برمون^۷ و غیره نیز بررسی کند.

- در این پژوهش، به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

- ۱- کدام جنبه‌های ساختاری اسطوره و آیین در آثار سینمایی بهرام بیضایی بازتاب یافته است؟
- ۲- کدام جنبه‌های محتوایی اسطوره (چه عناصر اسطوره‌ای و چه بن‌مایه‌های اسطوره‌ای) در آثار سینمایی بهرام بیضایی بیشتر بازتاب یافته است؟
- ۳- اسطوره و آیین در آثار بهرام بیضایی (غریبه و مه، چریکه تارا، مرگ یزدگرد، شاید وقتی دیگر، مسافران) به چه گونه یا گونه‌هایی (مستقیم یا غیر مستقیم، با تغییر یا بدون تغییر) بازتاب یافته است؟

- فرضیه‌ی نگارنده در پاسخ به پرسش‌ها، به صورت زیر است:

- ۱- آثار سینمایی بیضایی گاه از حیث زمان، مکان، روایت، پیرنگ، زبان (ساختار) اسطوره مانند می‌شوند.
- ۲- در آثار سینمایی بهرام بیضایی اسطوره‌هایی چون سفر، قهرمان، آفرینش و مرگ دیده می‌شوند.
- ۳- اسطوره و آیین در آثار بیضایی گاه به صورت مستقیم و غیر مستقیم، گاه همراه با گونه‌ای تغییر و یا بازآفرینی دیده می‌شوند.

پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی اسطوره در آثار سینمایی بهرام بیضایی، عبدالله شاه سیاه در کتاب «خیره به فانوس خیال» با تکیه بر تأثیر محتوایی، اسطوره را در چهار فیلم (رگبار، کلاغ، غریبه و مه و مرگ یزدگرد) بررسی کرده است. اما نگارنده این رساله به بازتاب ساختاری و محتوایی اسطوره و آیین فیلم‌های غریبه و مه، چریکه تارا، مرگ یزدگرد، شاید وقتی دیگر، مسافران می‌پردازد. شهلا لاهیجی در کتاب «سیمای زن در آثار بهرام بیضایی» به بررسی نقش زن در سینمای بیضایی

پرداخته است. الهام باقری نیز در کتاب «از اسطوره تا تاریخ، از تاریخ تا اسطوره در آثار بهرام بیضایی» به بررسی تقابل اسطوره و تاریخ در آثار نمایشی این سینماگر می‌پردازد. زاون قوکاسیان در کتاب «گفتگو با بهرام بیضایی» و نوشابه امیری در کتاب «جدال با جهل» با طرح سوال با این سینماگر به گفتگو می‌نشینند. جابر تواضعی در کتاب «سرزدن به خانه پدری» - به مناسبت نکوداشت بهرام بیضایی - به شرح حال زندگی و برخی از مؤلفه‌های سینمایی وی می‌پردازد. محمد عبدی در کتاب «غریبه بزرگ» به شرح حال و فیلم‌شناسی سینمای بیضایی می‌پردازد اما از تحلیل ساختاری و محتوایی اسطوره و آیین غافل مانده است. در این زمینه نیز می‌توان به رساله‌ی آقای آرش خبازگر با عنوان «اسطوره و فرهنگ عامیانه در مورد پنج نمایشنامه بهرام بیضایی» اشاره کرد که این رساله در دانشکده هنر دانشگاه تربیت مدرس تدوین شده است. ایشان در این رساله به سینمای بیضایی توجه نداشتند. همچنین کتاب «مجموعه مقالات در نقد و معرفی آثار بهرام بیضایی» را زاون قوکاسیان گردآوری کرده است. در زمینه اسطوره و آیین میرچا الیاده، پ. شول و ف. اوتلی کتابی با عنوان «اسطوره و آیین» نوشته‌اند که نگارنده در این رساله به این کتاب نظر خواهد داشت.

با توجه به پیشینه و پژوهش‌های گوناگونی که درباره‌ی سینمای بهرام بیضایی صورت گرفته است، کمبود و فقدان تحلیل ساختاری در بحث اسطوره، زمان، سفر قهرمان، با توجه الگوهای لوی استروس، کلود برمون، جوزف کمپبل دلیلی است که نگارنده در این رساله به نظریات ساختاری توجه کند.

یادکرد این نکته لازم است که در این قسمت سعی شد به منابع دست اول و معتبر اشاره شود. اگر می‌خواستم از تک تک منابع نام ببرم بحث به درازا می‌کشید. مسلم است که علاقه‌مندان در این زمینه می‌توانند به فهرست منابع در پایان رساله مراجعه کنند.

ضرورت پژوهش

در مورد بازتاب اسطوره و آیین در آثار سینمایی بهرام بیضایی، بررسی ساختاری اسطوره‌ای شدن زمان، دگردیسی اسطوره قهرمان، کشف ساختاری مراحل ده‌گانه‌ی سفر اسطوره‌ای و آیین در

سینمای بیضایی، تا کنون کتاب یا رساله‌ای به صورت مستقل نوشته نشده است. به همین دلیل این پژوهش می‌تواند ضمن روشن کردن رابطه ادبیات و سینما به تحقیقات میان رشته‌ای و نقد اسطوره‌شناختی آثار ادبی و سینمایی یاری رساند.

کاربردهای تحقیق

این تحقیق می‌تواند دانشجویان در رشته‌های زبان و ادبیات فارسی و رشته‌های هنر و سینما، علاقمندان به اسطوره، سینما، ادبیات، و نقد فیلم را یاری رساند.

نوآوری طرح

از آنجا که تاکنون پژوهشی به این صورت انجام نگرفته است، این تحقیق می‌تواند به تحلیل وضعیت شناخت اسطوره و آیین در سینمای بهرام بیضایی و در نگاه کلان‌تر به تحلیل یکی از جنبه‌های تعامل ادبیات و سینما کمک کند.

روش تحقیق و ابزار جمع‌آوری

ابزار جمع‌آوری این پژوهش نخست بازبینی فیلم‌ها، دقت در گفتگوها و صحنه‌های موردنظر، تهیه داده‌های اطلاعاتی در قالب فیش یا کاربرگ تحقیقی می‌باشد. سپس طبقه‌بندی اطلاعات براساس دیدگاه ساختارگرایان و در نهایت تحلیل ساختاری و محتوایی فیلم‌نامه‌ها صورت می‌گیرد. بدیهی است که بررسی اساطیر و آیین در سینمایی بهرام بیضایی که تحقیقی میان‌رشته‌ای است و یکی از جنبه‌های اصلی تعامل ادبیات و سینما را به خوبی نشان می‌دهد، می‌توان از نقد اسطوره‌ای استفاده کرد.

نگارنده در فصل اول اصطلاحات اسطوره، آیین و نمایش را براساس دیدگاه‌های مختلف تعریف می‌کند و سپس به واکاوی پیوند هر یک با یکدیگر می‌پردازد. همچنین شرح حال و کارنامه پرکار بهرام بیضایی را ارائه می‌دهد. در فصل دوم، نخست به جای ارائه خلاصه‌ای از پنج فیلم غریبه و مه، چریکه تارا، مرگ یزدگرد، شاید وقتی دیگر، مسافران، به تحلیل علمی و ساختاری

سینمای بیضایی بر اساس الگوی کلود برمون پرداخته می‌شود. سپس، اسطوره‌ای شدن زمان در سینمای بیضایی براساس الگوی منتقدان ساختارگرا بررسی می‌شود. در مقدمه‌ی فصل سوم، دگردیسی اسطوره و پس از آن تقدس‌زدایی از اسطوره قهرمان را در سینمای بیضایی تحلیل می‌کند. در این فصل بررسی و نقش اسطوره‌ی قهرمان زن و مراحل سفر ده‌گانه در سینمای بهرام بیضایی براساس الگوی جوزف کمپبل^۸ نیز بررسی می‌شود. در فصل چهارم به بررسی چگونگی بازتاب آیین و در پنج فیلم مورد نظر رساله می‌پردازد. همچنین در قسمت پایانی رساله، در بخش پیوست‌ها تصاویر پنج فیلم مورد نظر به همراه جمله کلیدی و پیام مهم هر فیلم، از دیالوگ‌های فیلم‌ها انتخاب و قرار داده شده است.

باز می‌گردم به تاریخ، نخستین آشنایی من با اسطوره از ترم اول دانشگاه و کلاس‌های شاهنامه آغاز شد. دنیای شگفت و گسترده اسطوره گام‌های من را برای دانستن، بیشتر و استوارتر می‌کرد. چند روز یک‌بار، کتابی به معرفی آقای دکتر محمدی من را به دنیای اسطوره می‌برد. هرچه بیشتر درباره‌ی اسطوره می‌خواندم، تردیدهایم در انتخاب موضوع اسطوره برای رساله کمرنگ‌تر می‌شد. در همان روزها بود که اولین سوال آقای دکتر محمدی من را به دنیای سینما و نمایش علاقه‌مند کرد. «چطور فیلم می‌بینی؟» شاید تا آن روز من فیلم‌ها را با یک نگاه کلی و همیشگی می‌دیدم. چند روز بعد جمله فلور^۹؛ «چیزی واقعی وجود ندارد، فقط شیوه دیدن وجود دارد» مرا به دنیای تصویر و نمایش کشاند. به راستی که شیوه دیدن من در این دو سال دگرگون شد.

بی‌تردید اگر راهنمایی و هم‌اندیشی راهنمای این رساله، جناب آقای دکتر ابراهیم محمدی به یاری‌ام نمی‌آمد، دانش ناچیز و حوصله اندکم تدوین این رساله را کفایت نمی‌کرد. که من نه تنها راهنمایی این رساله را بلکه دوره تحصیلی کارشناسی ارشد را مدیون دانش و بزرگی ایشان هستم. همچنین از استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر محمد بهنام‌فر، مشاور این رساله که با نکته سنجی‌های خود من را در تدوین رساله یاری کردند، سپاسگزارم. بر خود لازم می‌دانم از آقای دکتر اکبر شامیان ساروکلانی برای دسته‌بندی و نگارش دقیق بخش سفر اسطوره‌ای قهرمانان زن در سینمای بیضایی قدردانی کنم.

در شناخت آیین فیلم‌ها همفکری‌های جناب آقای دکتر حمید امجد- مدرس نمایش و سینما در دانشگاه سینما و تئاتر- برایم کمک بزرگی بود. جای آن است که از ایشان و جناب آقای دکتر شهرام زرگر عضو هیئت علمی گروه نمایش و سینما دانشگاه تهران سپاسگزاری کنم.

تهیه فیلم‌ها و آثار بیضایی و عدم ارتباط با ایشان، شناخت اسطوره و آیین در سینمایش را هر روز برای من دشوارتر می‌نمود. تلاش‌های آقای عماد قربانی، دانشجوی رشته‌ی نمایش عروسکی دانشگاه هنر تهران، را در این زمینه هیچ‌گاه فراموش نخواهم کرد. جمله‌ی همیشگی ایشان را خوب به خاطر دارم «هنر و بهرام بیضایی دلیل بزرگ زندگی من است». همچنین از دوست خوبم سرکار خانم حمیرا علیزاده که ویرایش علمی این رساله را برعهده داشتند نیز تشکر می‌کنم.

پژوهشی که در اختیار دارید حاصل تلاش خود خواسته‌ایست در جهت گسترش هر چه بیشتر ترجمان پیوند اسطوره، آیین، ادبیات و سینما. با وجود کوشش‌های فراوان این رساله خالی از اشتباه نیست و راهنمایی شما خوانندگان گرامی می‌تواند در ویرایش بی نقص‌تر کارهای پژوهشی بعدی راهگشا باشد.

1- Carl Gustav Jung

2- David Emil Durkheim

3-Radcaliff Brown

۴- Mircea Eliade از دین‌پژوهان و اسطوره‌شناسان نامدار است. وی در رومانی به دنیا آمد. در دبیرستان به مطالعه شیمی و زیست‌شناسی علاقه نشان داد. در هفده سالگی برای مطالعه کتاب شاخه زرین اثر جیمز فریزر زبان انگلیسی را فراگرفت. سپس آموختن زبان‌های ایتالیایی، عربی و فارسی را آغاز کرد. پس از دریافت مدرک کارشناسی از دانشگاه بخارست به هند عزیمت کرد و در دانشگاه کلکته به آموختن زبان سانسکریت و مطالعه آثار شرقی، دین‌شناسی و اسطوره مشغول شد. در آن‌جا مدرک دکترا گرفت و برای تدریس به دانشگاه سوربن دعوت شد. در سال ۱۹۵۲ میلادی مجموعه گفتگوهای خود با کارل یونگ منتشر کرد. از آثار مهم او می‌توان به سیاحت معنوی، تاریخ تطبیقی، منشأ عرفان هندی، تاریخ ادیان، شمنیزم، یوگا، رویاها و رمزها، ولادت عارفانه، اسطوره و نماد، چشم اندازهای اسطوره، دایره المعارف دین، مقدس و نامقدس اشاره کرد.

۵- Claude Levi- Strauss قوم‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی و از نظریه‌پردازان انسان‌شناسی مدرن بود که در تمامی حوزه‌های کلیدی آن نظریاتی ارائه کرده بود. استروس را پدر مردم‌شناسی مدرن می‌دانند. نام وی با ساختارگرایی عجین شده است. از دیدگاه استروس، هدف انسان‌شناسی ساختارگرا رسوخ به لایه‌های زیرین سطحها و تمرکز بر روی «سازوکارها» به جای تمرکز بر روی مردمان و رفتارهایشان است. استروس این رویکرد را بعدها بیشتر توسعه داد و در آثار بعدی خود، برای واکاوی برجسته‌تر اسطوره‌ها بکار گرفت. وی مشتاق بود که اسطوره‌ها را به یکا‌های تشکیل‌دهنده آن فرو بکاهد و نشان دهد که چگونه ترکیب این یکاها، می‌تواند در راستای مرزهای متضادی که میان مرگ و زندگی، طبیعت و فرهنگ، و مواد خام و خوراک وجود دارد، درک شود. او معتقد بود که این تضادها، به توضیح گوناگونیهای وضع شده در ساخت اسطوره یاری می‌رساند و این نکته ای است که نشان می‌دهد با قرار دادن اسطوره‌ها به زیر عنوان «جهانی» نمی‌توان دریافتی از آن را آشکار ساخت. لوی استروس در رشته حقوق و فلسفه تحصیل کرد و پس از آن

تا سال ۱۹۳۵ در دبیرستانی فلسفه درس می‌داد. در آن سال برای تدریس جامعه‌شناسی به دانشگاه سائوپائولوی برزیل رفت و در آنجا به تحقیق درباره قبایل بدوی آمریکای جنوبی پرداخت. در ۱۹۴۳ در نیویورک مشغول نوشتن پایان‌نامه دکترای خود به نام *ساختارهای ابتدایی خویشاوندی* شد. در آنجا همراه با آندره برتون، ماکس ارنست و جورج دونویی به خرید اشیاء هنری سرخ‌پوستان می‌پرداخت. همچنین با رومن ژاکوبسون زبان‌شناس آشنا شد که تأثیر زیادی در تشکیل مردم‌شناسی ساختاری او داشت.

۶- Roland Barthes نویسنده، فیلسوف و نشانه‌شناس معروف فرانسوی است. بارت در دوره تسلط جنبش ساختارگرایی بر نظام فرهنگی فرانسه زندگی می‌کرد و مؤلفه‌های مهم کار او ساختارگرایی (Structuralism)، پساساختارگرایی، ساختارشکنی دریدایی، و همچنین تحلیل نشانه‌شناسانه متأثر از سوسور هستند. از آثار مهم او می‌توان به *پروست و من، لذت متن، اتاق روشن، سخن عاشق، امپراتوری نشانه‌ها، نقد و حقیقت و مقاله‌ی مهم «اسطوره، امروز»* اشاره کرد.

7- Cloud Beremond

8-Joseph Campbell فیلسوف و اسطوره‌شناس آمریکایی بود او در زمینه اسطوره‌شناسی و مذهب مطالعات وسیعی انجام داد. جمله به یاد ماندنی او «*بدنبال سعادت خویش باش*» (Follow your bliss) امروزه تبدیل به نوعی دیدگاه فلسفی شده است. دیدگاه‌های جوزف کمپبل بر روی تفکر معاصر هنر و علوم اجتماعی غرب بسیار تاثیرگذار بوده طور نمونه، جرج لوکاس دیدگاه‌های فلسفی سری فیلم‌های جنگ ستارگان را مدیون او دانسته است.

9-Gustave Flaubert

فصل اول: کلیات و تعاریف

برای آنکه در مسیر هدف اصلی رساله و نگارش آن دچار آشفتگی و ازدحام تعاریف نشویم، سعی بر آن داریم به ذکر تعاریف پربسامدی که به فهم نگارنده در این موضوع کمک شایانی کرده، پردازیم.

۱- اسطوره

اسطوره چیست؟ سئوالی است بی‌پاسخ. در واقع؛ ارائه‌ی پاسخی صحیح و جامع به این سوال بسیار مشکل است. اسطوره واقعی پیچیده است که متخصصان و متفکران بسیاری با دیدگاه‌های متفاوت سعی بر شناخت و تعریف آن داشته‌اند. با وجود این بیان تعریفی کامل که در بردارنده‌ی تمام مفاهیم اسطوره باشد دشوار می‌نماید. با این‌که تلاش‌های زیادی در این حوزه صورت گرفته، هنوز پرسمان‌های زیادی ذهن پژوهندگان دنیای بزرگ اساطیر را به خود مشغول کرده است. آگوستینوس قدیس^۱ در کتاب *اعترافات* به بی‌پاسخی سوال درباره‌ی اسطوره این‌گونه اشاره می‌کند: «خیلی خوب می‌دانم چیست مشروط بر آنکه کسی از من نپرسد؛ اما اگر از من بپرسند و توضیح بخواهند از پاسخ دادن آن عاجزم» (روتون، ۱۳۸۷: ۳).

ج.ف. بیرلین^۲ در کتاب *اسطوره‌های موازی*، اسطوره را آینه‌ای ازلی می‌داند که خود را در آن می‌توان دید، به نظر او اسطوره برای هر کس حرفی برای گفتن دارد (بیرلین، ۱۳۸۶: ۳). ماکس مولر^۳ - مورخ و ادیان‌شناس آلمانی - اسطوره را تصویر نمادین طبیعت می‌داند که به زبانی

محسوس قابل تبیین و قابل رویت است (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۶۷). ژرژ دومزیل^۴، اسطوره را بیانگر نمایش نمایش وار آرا و عقاید اقوام می‌داند (الیاده و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱).

مهرداد بهار، پژوهشگر اساطیر ایران، درباره ریشه‌ی کلمه اسطوره می‌گوید: «اسطوره در زبان فارسی واژه‌ای است مأخوذ از الاسطوره و الاساطیر عربی. این واژه در زبان عربی به معنای روایت و حدیثی است که اساس و اعتباری ندارد. الاسطوره عربی مأخوذ از واژه یونانی (historia) به معنی روایت، استفسار، کاوش، آگاهی، شرح و تاریخ است. این کلمه از دو بخش تشکیل شده: ریشه (histor) به معنی داور و هم‌ریشه با مصدر یونانی (idein) واژه لاتینی (videre) به معنای دیدن و پسوند اسم‌ساز -ia است. ریشه‌ی لاتینی این واژه با واژه باستانی (vaedye) به معنای دانش و واژه‌ی فارسی نوید به معنای مژده و خبر خوش یکی است. اسطوره در زبان‌های اروپایی با واژه (myth) بیان می‌شود و (mythology) به معنای دانش اساطیر، اسطوره‌شناسی یا مجموعه‌ی اساطیری است. واژه (myth) از واژه‌ی یونانی (muthos) به معنای دهان، بیان و روایت و نیز با دو واژه‌ی فارسی «مُست» و «مُستی» به معنای گله، شکایت، غم، اندوه و مویه هم ریشه است (بهار: ۱۳۷۶، ۳۳۳-۳۳۴).

نورتروپ فرای^۵ اسطوره و کارکرد آن را در جوامع بشری به ساده‌ترین معنا تعریف می‌کند: «اسطوره به ساده‌ترین و معمول‌ترین معنا، نوعی سرگذشت یا داستان است که معمولاً به خدا یا رب‌النوع و موجودی الهی مربوط می‌شود. اسطوره بدین مفهوم، با فرهنگ‌های ابتدایی یا دوره‌های کهن فرهنگ‌های پیشرفته پیوسته است و وقتی بعضی جلوه‌های دورانمان را اسطوره می‌نامیم، معنای ضمنی این نظر این است که آن جلوه‌ها صورت‌های تثبیت شده یا بقایای گذشته‌اند اسطوره، داستانی است که بعضی خصایص جامعه‌ای را که اسطوره بدان تعلق دارد، گزارش می‌کند. اسطوره توضیح می‌دهد که چرا در آن جامعه، بعضی آیین‌ها معمول است و منشأ یا پیدایش قانون و توت‌ها و کلان‌ها و طبقه حاکم و ساختارهای اجتماعی را بدان‌گونه که انقلابات یا فتوحات در گذشته به آنها تعیین بخشیده، روشن و توجیه می‌کند. اسطوره، گزارش داد و ستد میان خدایان و بشر است و یا تعریف تکامل بعضی پدیده‌های طبیعی» (فرای، ۱۳۸۷: ۱۰۱).

رولان بارت^۶ اسطوره را یک گفتار می‌داند به تعبیر او؛ اسطوره موضوع سخن خود را از هرگونه تاریخی محروم می‌کند، تاریخ در وجود اسطوره تبخیر می‌شود. ما نمی‌توانیم بپرسیم اسطوره از کجا آمده، بهتر است بدانیم؛ اسطوره فقط می‌تواند از ابدیت بیاید (بارت، ۱۳۸۶: ۸۳). همچنان که در نشانه‌شناسی وظیفه اسطوره تبدیل یک قصه تاریخی به طبیعت، یک شاید بودن به جاودانگی است... کارکرد اسطوره تو خالی کردن واقعیت است. اسطوره یک گفتار سیاست زدوده است. چیزها را انکار نمی‌کند؛ بلکه کارکرد واقعی آن، سخن گفتن از چیزهاست؛ به بیان ساده اسطوره آن‌ها را پالایش می‌دهد، و معصومانه می‌کند و به طبیعت و جاودانگی تبدیل می‌کند (همان: ۷۳).

در واقع، اسطوره در مکاتب بسیاری به صورت‌های مختلف تعریف می‌شود که از جمله می‌توان به مکاتب کارکردگرایی^۷، پدیدارشناختی^۸، ساختارگرایی^۹، دین‌شناسی، روانشناسی، فلسفی و غیره اشاره کرد؛ البته باید یادآور شد که هر مکتب با نگرش و دانش خویش سعی در ارائه‌ی تعریفی از اسطوره داشته‌اند.

در دیدگاه کارکردگرایی اسطوره؛ «عبارت است از احیای روایی یک واقعیت ازلی به نفع خواست‌های ژرف دینی و اخلاقی و حافظ آیین‌هاست» (الیاده، شول و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱). به نظر میرچا الیاده^{۱۰} نیز اسطوره معرف مهم‌ترین عنصر در فرهنگ‌های باستانی یا سنتی است. اسطوره تاریخ مقدس را روایت می‌کند و مربوط به واقعه‌ای است که در زمان ازلی رخ داده است، یعنی زمان افسانه‌ای «آغازها». بازیگران اسطوره موجوداتی فرا طبیعی‌اند؛ با اسطوره‌ها کنش خلاق خود را فاش می‌سازند و قداست را نشان می‌دهند... در جوامع سنتی شخص در اسطوره «می‌زید» بدین معنی که او تحت نفوذ قدرت قدسی و متعالی رویدادهایی است که یادآورده می‌شود یا از نو به عمل در می‌آید (الیاده: ۱۳۸۸، ۱۱۵-۱۱۴) او مهم‌ترین کارکرد اسطوره را «کشف و آفتابی کردن سرمشق‌های نمونه‌وار همه آیین‌ها و فعالیت‌های معنی‌دار آدمی از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار، تربیت، هنر و فرزاندگی» می‌داند (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۷).

اسطوره در دیدگاه فلسفی ارنست کاسیرر^{۱۱}، به زبان نزدیک می‌شود و آن را فلسفه‌ی صورت-های نمادین می‌نامد. به نظر او، اسطوره در کنار زبان، دین و هنر یکی از اشکال فهم انسان از